

## Intertextual Notions in the Genre of Disclosing Discourse: The Case of the Revolutionary Iran During 1978–79

Fatemeh Taherkhani \* 

Assistant Professor, Political Sciences,  
Research Institute of Political Thought of  
Revolution and Political Civilization,  
Tehran, Iran

### Introduction

Every significant social revolution, in addition to the diverse array of physical and objective events and actions (e.g., marches, armed conflicts, exile, and slogans), also encompasses intellectual dimensions. Not an exception in this regard, the 1979 Islamic Revolution in Iran originated from the longstanding philosophical, historical, and civilizational tradition of Islamic Iran, particularly the Shia political thought. This philosophical tradition served as the foundation for the production of various political texts and speeches, each with distinct functions but sharing the common goal of overthrowing the oppressive regime. As a notable form of political discourse and speech during the Revolution, the disclosing discourse would critically examine the status quo in the most explicit manner possible, challenging the legitimacy of the ruling power. The present study aimed to explore the relations and characteristics of the texts belonging to different periods and harboring the disclosing discourse.

\* Corresponding Author: [fatemehtaherkhani62@gmail.com](mailto:fatemehtaherkhani62@gmail.com)

**How to Cite:** Taherkhani, F., (2024), “Intertextual Notions in the Genre of Disclosing Discourse: The Case of the Revolutionary Iran During 1978–79”, *Political Strategic Studies*, 13(48), 1-32. Doi: [10.22054/QPSS.2023.64537.2948](https://doi.org/10.22054/QPSS.2023.64537.2948).

It also intended to see when and by whom similar texts and speeches had been produced throughout history. The research also sought to examine the political relations and power dynamics they represented as well as the actions they celebrated and foregrounded, or condemned and marginalized.

### **Materials and Methods**

To identify common philosophical and theological roots of the disclosing discourse, the present study used Ruth Wodak's Discourse–Historical Approach (DHA) which inclusively analyzes the contextual similarities among texts of a specific discourse. DHA offers an in-depth analysis of the inner context of a text, employing conceptual tools for examining a text at the levels of word, sentence, and the whole structure. DHA focuses on identifying discursive strategies, as well as implicit and explicit implications of the text. Wodak's critical and meta-descriptive approach empowers researchers to delve into the concealed and underlying layers of a text, potentially revealing the intertextual relations between various texts. Moreover, Wodak's historical perspective and her emphasis on historicism can help overcome the shortcomings of the post-structuralistic analysis caused by overlooking historical background and context. DHA takes into account the relationship between the text and the political conditions of its production, ultimately providing a predictive description of the situation, the actors involved, and the factors behind specific actions.

### **Results and Discussion**

The research aimed to uncover the shared philosophical and theological features among the texts produced in different periods that harbored the disclosing discourse. According to the research results, the shared features include:

- Applying various delegitimization methods by the speaker
- Adopting a holistic approach, avoiding foregrounding a specific social cast, and showcasing the diversity of regime dissidents

### 3 | Taherkhani

- Prioritizing rational arguments over emotionalism and mythicism
- Creating a historical vision and depicting the struggle between right and wrong
- Making political identification and setting limits or othering foreign powers
- Extending the struggle from the political field to the social sphere
- Presenting a bright prospect
- Undermining the image of the regime's bureaucratic and military structure
- Explaining the physical and symbolic violence perpetrated by the regime

The words associated with the disclosing discourse would convey a definite truth, not a constructed political mentality nor a merely political conflict over power. This discourse could serve as a manifestation of the prevailing truth within the political field, representing all dissatisfied individuals across various sections of society. In the contemporary history of Iran, the same truth had partially surfaced through expressions of liberty, anti-despotism, independence, and anti-colonialism. However, it was during the Islamic Revolution that the same truth came to the forefront in its entirety.

### **Conclusion**

It seems that the disclosing discourse occurs in times of erosion of political stability; when there is disequilibrium and disorder within the political milieu, primarily resulting from the collapse of one order and the failure to establish another. The identity constructed through the disclosing discourse is interdiscursive, absorbing elements from different discourses and reconfiguring them internally. Historical discourses such as independence, freedom, justice, anti-colonialism, and anti-despotism are integral to the disclosing discourse. This kind of discourse accentuates its broad acceptability and social base to socialize the constructed identity. Additionally, it does not

differentiate or discriminate its diverse and pluralistic followers, urging all to unite against prevailing power structures.

**Keywords:** Legitimacy, Islamic Revolution, Intertextuality, Disclosing Discourse, Discourse Analysis, History

## بررسی انگاره‌های بینامتنی در گونه گفتاری پدیدارسازی؛ با تمرکز بر وضعیت انقلابی ۵۷-۱۳۵۶

استادیار گروه علوم سیاسی، پژوهشکده اندیشه سیاسی انقلاب و تمدن اسلامی، تهران، ایران

فاطمه طاهرخانی \* ID

### چکیده

انقلاب اسلامی، محمل بروز و ظهور گونه‌های مختلفی از گفتارهای سیاسی با کارکردهای متفاوت بود. یکی از گونه‌های رایج که در وضعیت انقلابی و با هدف مشروعیت‌زدایی از رژیم حاکم شکل گرفت، «پدیدارسازی» بود که بر خیانت‌های صورت گرفته از سوی رژیم پهلوی در حق آرمان‌های اصیل و ملی نظیر عدالت، اسلام، آزادی و قانون تأکید می‌نمود. هدف این مقاله بررسی وجوه بینامتنی این گونه گفتاری است و تلاش می‌شود ضمن شناسایی مهم‌ترین ویژگی‌های این گونه گفتاری، موارد مشابه آن در طول تاریخ تشیع مورد بررسی قرار گیرد و از رهگذر این شناسایی، ریشه تاریخی آن بررسی گردد. به عبارتی در چه دوره‌های تاریخی و در چه شرایط اجتماعی و از سوی چه خطیبانی این گونه گفتاری نضج گرفته است تا به دوره انقلاب اسلامی رسیده است؟ با استفاده از الگوهای تحلیل انتقادی گفتمان و از طریق کاوش در متون دوره‌های متفاوت تاریخی مشخص شد که پدیدارسازی بروز یافته در دوره انقلاب، مابه ازای تاریخی در دوره معاصر و صدر اسلام دارد و در هنگامه بی‌ثباتی سیاسی، رهبران دینی از استدلال‌های مشابه علیه حاکم جور زمان بهره برده‌اند.

واژگان کلیدی: مشروعیت، انقلاب اسلامی، بینامتنیت، پدیدارسازی، گونه گفتاری.

## مقدمه

هر انقلاب بزرگ اجتماعی، علاوه بر گستردگی و تنوع رویدادها و اعمال عینی و فیزیکی نظیر راهپیمایی‌ها، درگیری‌های مسلحانه، تبعید، شعار و ... از وجوهی اندیشه‌ای و فکری نیز برخوردار است. مهم‌ترین وجه فکری هر انقلاب، حضور یک فلسفه سیاسی پر قدرت در پشت آن است که راهنما و راهبر مجموعه آن رویدادهای عینی است و به آنها معنا و جهت می‌بخشد. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نیز از این قاعده مشتمل بر انقلاب‌های اجتماعی مستثنی نبوده است و ریشه در سنت فلسفی، تاریخی و تمدنی دیرپای ایران اسلامی و به‌ویژه اندیشه سیاسی تشیع داشته و دارد. به پشتوانه همین سنت فلسفی بود که متون و گفتارهای سیاسی مختلفی با کارکردهای متفاوت و با هدف نهایی و مشترک سرنگونی نظام ظلم تولید شدند. طبیعتاً این متون و گفتارها از طریق زبان و درون زبان مطرح شدند. گونه‌ای متون به دنبال فراخوان قیام علیه رژیم بودند، دسته‌ای به دنبال چشم‌اندازسازی از آینده و ارائه آرمان شهر بودند و گونه‌ای دیگر، مخالفان را به ائتلاف و اتحاد دعوت می‌نمودند و در نهایت گونه گفتاری پدیدارسازی بود که بحران مشروعیت رژیم را بازتاب می‌داد.

پدیدارسازی، نوعی از گفتار سیاسی بود که به صریح‌ترین شکل ممکن، وضعیت موجود را به نقد کشید و در پی واژگونی قدرت حاکم از طریق حمله به بنیانهای مشروعیتی آن بود. گفتار پدیدارسازی، بی‌عدالتی‌ها و خیانت‌هایی که در حق آرمانهای اصیل و ملی نظیر اسلام، عدالت، استقلال و آزادی از سوی رژیم پهلوی انجام شده بود را بازتاب داد. این اصطلاح که در پژوهش‌های پیشین نیز مورد استفاده واقع شده است (طاهرخانی، ۱۳۹۴). گونه‌ای از کاربست زبان می‌باشد که در هنگام منازعه و کشمکش سیاسی بروز و ظهور می‌یابد. کلام پدیدارسازی در شرایط بحران سیاسی و اجتماعی بروز می‌یابد، شرایطی که مخالفت‌ها با هیأت حاکمه رو به گسترش است و امکان سرکوب و کنترل مخالفان وجود ندارد و آنها از زبان و گفتار برای بیان نارسایی‌های موجود استفاده می‌کنند و قدرت مستقر را به مبارزه می‌طلبند و به چالش می‌کشند. هدف آنها مبارزه علیه قدرت حاکم و تغییر وضعیت موجود است. کلام پدیدارسازی به‌طور صریح، قصورهای صورت گرفته در حق ایده‌آل‌ها و ارزش‌های بنیادین ملی و الهی که برای مردم آن سرزمین مقدسند را

بازنمایی می‌کند. این گونه گفتاری با هدف تغییر وضع موجود و واژگونی قدرت مستقر، دست به افشاگری علیه هیأت حاکمه می‌زند تا ماهیت ناسالم و مفسده‌آمیز آن را به‌طور علنی بازگو کند (انسار، ۱۹۸۲: ۳۶). هرچند نقد رویه‌های سیاستی حکمرانان توسط مخالفانشان امری غیرعادی و منحصر به فرد نیست؛ اما کمتر پیش می‌آید که گفتار نقادانه حتی در رادیکال‌ترین شکل آن بتواند توفیق بی‌اعتبار نمودن قدرت موجود را بیابد، مگر آنکه هم ساختار درونی قدرتمند داشته باشد و هم در پیوند مستحکم با واقعیات و عینیات محیط پیرامونی خود باشد. در دوره قبل از وضعیت انقلابی، نقدهای مختلفی توسط گروه‌های متفاوت مخالف شاه از وی صورت گرفت. در دوره بعد از انقلاب نیز نقدهای فراوانی از سوی مخالفان جمهوری اسلامی طرح شدند، اما الزاماً این نقدها تبدیل به یک گفتار پدیدارسازانه با قدرت تخریب سازمان‌مشروعیتی هیأت حاکمه نگردیدند؛ چون نتوانستند با اقبال عمومی مواجه شوند و منجر به بسیج عمومی و یا شورش اجتماعی و سیاسی شوند؛ اما در دوره انقلاب، این قدرت زبان در گونه گفتاری پدیدارساز متعین شد. پدیدارسازی بدون هر نوع ملاحظه، به دنبال تحلیل و واکاوی آشکارترین نقطه ضعف‌های رژیم حاکم و برجسته‌سازی آنها است. محتوای کلی این نوع از گفتار، مسائل پنهان و سری نیست بلکه تصریح مهم‌ترین نقدها علیه هیئت حاکمه است که امکان بیان آنها در شرایط عادی وجود نداشته است. این گونه گفتاری، با استفاده از ابراستراتژی تخریب، به دنبال درهم شکستن هیئتی است که دستگاہ حاکم با بیان پیشرفت‌ها و دستاوردهای خویش آن را ایجاد نموده است. کارکرد این کلام در وضعیت انقلابی ایران این بود که به مخاطب بگوید نه تنها خبری از رسیدن به دروازه‌های تمدن و تبدیل ایران از کشوری عقب‌مانده به ژاپن خاورمیانه و پنجمین اقتصاد بزرگ جهانی نیست، بلکه آنچه در عمل رخ می‌نماید خیانت وسیع هیئت حاکمه به کلیه میراث‌های معنوی و ثروت‌های مادی کشور است.

هر متن به‌طور صریح یا ضمنی بازتاب‌دهنده بخشی از اوضاع و احوال زمانه خود است، اما این پیوستگی با شرایط و فضای اجتماعی زمانه، ارتباط متن را با متونی که قبل از آن تولید شده‌اند یا بعد از آن ظهور می‌کنند، قطع نمی‌کند. به‌طور معمول متن‌ها به لحاظ ساختار شکلی و محتوایی با برخی از متون معاصر خود مشابه‌اند. حتی ممکن است این تشابه بین متون به دوره‌های قبل یا بعد از تولید متن نیز برگردد. به‌طور مثال ممکن است

متنی که در دوره ساسانی تولید شده است به لحاظ محتوایی مشابهت‌هایی با یک متن دوره عباسیان داشته باشد.

همین‌طور احتمالاً یا به‌طور قطع در متن‌های آینده نیز بازتاب خواهند یافت. به این زنجیره وار بودن معانی و استدلالات در متون مختلف بینامتنیت می‌گویند. مفهوم بینامتنیت در اندیشه‌های میخائیل باختین<sup>۱</sup> فیلسوف و نظریه‌پرداز ادبی روس که در اوایل قرن بیستم کار می‌کرد، پایه‌گذاری شده است. باختین (۱۹۸۱) می‌نویسد: «در زندگی واقعی مردم بیشتر از همه در مورد آنچه دیگران {قبلاً} صحبت کرده‌اند، صحبت می‌کنند. آنها کلمات، نظرات، ادعاها، اطلاعات دیگران را منتقل می‌کنند، به یاد می‌آورند و قضاوت می‌کنند» (Bakhtin, 1981: 336). در نتیجه، ما دائماً آنچه را که پیش از ما قرار گرفته است «جذب و برجسته می‌کنیم» (Bakhtin, 1986: 94).

بینامتنیت، در دهه ۱۹۸۰م توسط ژولیو کریستوا<sup>۲</sup> و با بهره‌گیری از اندیشه‌های باختین ساخته شد. از نظر وی «هر متن به‌مثابه موزاییکی از نقل قول (صریح یا ضمنی) از متون دیگر است». با بهره‌گیری از این اندیشه است که بارت (۱۹۷۷) اشاره می‌کند: «متن یک بافت است، یکپارچه بافته شده است». به این ترتیب، هر متنی از گفتارهای قبلی که به هم پیوسته شده‌اند، ایجاد شده است، لذا به‌طور خلاصه می‌توان بینامتنیت را ارتباط بین متون دانست؛ متونی که به شکل ضمنی، صریح یا با ارجاع و ادغام در آنها به متون دیگر ارتباط دارند. نقطه کانونی این مقاله، کشف این ارتباطات است؛ ارتباط بین متون پدیدارسازانه دوره انقلاب اسلامی با مابه‌ازای تاریخی‌شان؛ زیرا متونی که ذیل گونه‌گفتاری پدیدارساز دسته‌بندی می‌شوند نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

می‌توان متون برجسته و شاخص گونه‌گفتاری پدیدارساز را مورد تحلیل قرار داد تا ارتباط آن با متون قبلی آشکار گردد و به اصطلاح ارتباطات بینامتنی این گونه‌گفتاری به‌دست آید. از این رهگذر می‌توان تبار تاریخی این گونه‌گفتاری را مشخص نمود. تلاش می‌شود با انتخاب یک متن شاخص از دوره انقلاب اسلامی که در زمره متون پدیدارساز قرار می‌گیرد، مؤلفه‌ها و مختصات بافتاری این نوع متون شناخته شود. سپس با معیار قرار دادن این مؤلفه‌ها، متونی که در دوره تاریخ معاصر یا دورتر، با این ویژگی‌ها هم‌خوانی

1. Mikhail Bakhtin

2. Julio Kristova



دارند، انتخاب شده و مورد تحلیل قرار خواهند گرفت تا مشخص شود چه چیزی باعث ارتباط بین این متون گشته است و آنها در چه ویژگی‌هایی ارتباط دارند؟ متون مشابه این گونه ی گفتاری پدیدار ساز در چه دوره‌های تاریخی و از سوی چه کنشگرانی تولید شده‌اند و چه نوع روابط و مناسبات سیاسی را بازنمایی می‌کنند؟ چه کنش‌هایی را تکریم و برجسته می‌سازند و چه نوع کنش‌هایی را تکفیر و به حاشیه می‌رانند؟ در این مقاله تلاش می‌شود از طریق رجوع به الگوهای تحلیل گفتمان پاسخ به این پرسش‌ها از طریق رجوع به متون امکان‌پذیر شود.

## روش

بدیهی است برای کشف روابط میان متنی، می‌بایست از الگوهای تحلیل متن محور استفاده نمود. به نظر می‌رسد روشی که توانایی بررسی همه‌جانبه برای تحلیل اشتراکات و تشابهات بافتاری و زمینه‌ای میان انواع متون یک‌گونه گفتاری را فراهم می‌آورد، روش تحلیل گفتمانی - تاریخی<sup>۱</sup> روث ووداک<sup>۲</sup> است. الگوی ووداک امکانات مناسبی برای تحلیلگران گفتمان فراهم می‌آورد تا توجه دقیق و موشکافانه‌ای به بافت درونی یک متن داشته باشند. او ابزارهای دقیقی را در نظر گرفته تا یک متن در سطح کلمه، جمله و کلیت ساختارش مورد بررسی قرار گیرد. ووداک بر کشف استراتژی‌های گفتاری اهتمام ویژه دارد و نیز مضامین و دلالت‌های آشکار و پنهان متن را نیز در مطالعات موردی خود مدنظر قرار داده است. رویکرد انتقادی و فراتوصیفی وی این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا به کاوش لایه‌های پنهان و زیرین متن بپردازد و هنگامی که روش او برای متون مختلف بکار بسته شود می‌توان به کشف روابط میان متنی امیدوار بود. به علاوه نگاه او به گذشته و تاریخی‌گری اش موجب فرار از اشکالات موجود در تحلیل‌های پساساختارگرایانه در گسست از پیشینه و زمینه تاریخی موضوع شده است. تحلیل تاریخی گفتمانی، ارتباط بین متن و شرایط سیاسی تولید آن را به خوبی مدنظر دارد و در نهایت توصیف پیش‌گویانه از وضعیت و موقعیت کنشگران و دلایل و عوامل کنش‌های خاص ارائه می‌دهد.

---

1. Discourse-historical Analysis

2. Roth Wodak

تحلیل تاریخی-گفتمانی، یکی از رویکردهای نظری و روش‌شناختی در تحلیل انتقادی گفتمان است. این رویکرد بر روی گونه‌های مختلف، متون گسترده با داده‌های فراوان و بر تحلیل بلاغی و گفتاری<sup>۱</sup> تمرکز می‌کند و در عین حال لایه‌های متعددی از بافت<sup>۲</sup> اجتماعی، سیاسی و تاریخی را به‌منظور نظریه‌پردازی پیرامون ابعاد تغییرات اجتماعی و سیاست‌های هویت، ترکیب می‌نماید. این رویکرد تلاش می‌کند در یک تحقیق تاریخی-سیاسی، مقدار زیادی از دانش موجود در مورد منابع تاریخی و بافت میدان‌های اجتماعی و سیاسی را که «رویدادهای گفتمانی» در آن تعبیه شده است را ادغام کند. این روش، بعد تاریخی کنش‌های گفتمانی را با کشف روش‌هایی تحلیل می‌کند که در آن ژانرهای خاص گفتمان در معرض تغییرات زمانی قرار دارند. سرانجام و مهمتر از همه، این داده‌ها تنها به‌عنوان اطلاعات تلقی نمی‌شوند. در این مرحله، تئوری‌های اجتماعی ادغام می‌شوند تا بتوان بافت را توضیح داد (Wodak, 2005: 13). مفهوم بافت، بخشی ذاتی از تحلیل تاریخی-اجتماعی است که ۴ سطح تحلیل را فراهم می‌آورد که شامل تحلیل ۱- واژگان کلیدی، زبان یا زمینه درون‌متنی ۲- رابطه بینامتنی و بیناگفتمانی میان گفتارها، متون، ژانرها و گفتمان‌ها ۳- متغیرهای اجتماعی فرازبانی و چارچوب‌های نهادی یک زمینه خاص ۴- زمینه‌های اجتماعی-سیاسی و تاریخی گسترده‌تر که پرکنش‌های گفتمانی در آن گنجانیده شده و به آن مربوط می‌شوند. در تجزیه و تحلیل بر مبنای این رویکرد، حرکت بین این چهار سطح به‌صورت رفت و برگشتی ادامه دارد (Wodak, 2008: 23).

مفهوم اساسی دیگر، بینامتنیت است. تحلیل تاریخی، روابط بینامتنی و بیناگفتمانی را بین گفتارها، متن‌ها، ژانرها و گفتمان‌ها بررسی می‌نماید. ضمن تمرکز بر همه این روابط، چگونگی تغییر گفتمان‌ها، گونه‌ها و متون در رابطه با تحولات سیاسی جامعه‌شناسی بررسی می‌شود. بینامتنیت<sup>۳</sup> به این معنی است که متون با متون دیگر، چه در گذشته و چه در زمان حال مرتبط هستند. چنین ارتباطاتی به روش‌های مختلف برقرار می‌شود: از طریق مراجعه صریح به یک موضوع یا کنشگر اصلی؛ از طریق ارجاع منابع به وقایع مشابه، از طریق اشاره‌ها یا ارجاعات؛ از طریق انتقال استدلال‌های اصلی از یک متن به متن دیگر و غیره.

- 
1. Rhetorical
  2. Context
  3. Intertextuality

به‌عنوان مثال، در مقاله روزنامه‌ها می‌توان به مقاله دیگری که چند وقت پیش منتشر شده است اشاره شود یا حادثه‌ای که در روزنامه گزارش شده ممکن است به گزارش آژانس خبری و موارد دیگر مراجعه کند. در اوراق بهادار اتحادیه اروپا همیشه پیوندهای بی‌شماری با سایر مقالات مربوط به سیاست در یک منطقه مرتبط در ابتدا ذکر شده است که به خوانندگان این امکان را می‌دهد تا سیاست‌های مربوطه را بلافاصله با مجموعه‌ای از سیاست‌های مهم دیگر که به‌طور کامل متصل هستند، مرتبط کنند. در واقع درک سیاست خاص بدون در نظر گرفتن سایر سیاست‌های ذکر شده در بند اول تقریباً غیرممکن است. تحلیل تاریخی - گفتمانی، روابط بینامتنی و بیناگفتمانی را بین گفتارها، متن‌ها، ژانرها و گفتمانها مورد توجه قرار می‌دهد. محققان در حالی که بر روی تمام این سطوح و لایه‌های معنا تمرکز می‌کنند، بررسی می‌نمایند که چگونه گفتمان‌ها، گونه‌ها و متون در رابطه با تغییر اجتماعی سیاسی تغییر می‌کنند (Wodak, 2008: 62).

مفهوم اساسی دیگر، ژانر است. یک ژانر یا همان گونه‌ی گفتاری را می‌توان به‌عنوان «یک روش پذیرفته شده اجتماعی برای استفاده از زبان در ارتباط با نوع خاصی از فعالیت اجتماعی» تعریف کرد. در ادامه، مفهوم «مضمون» نیز از مفاهیم مهم در الگوی تحلیلی ووداک به شمار می‌رود. مضمون‌ها<sup>۱</sup> را به‌عنوان بخشی از استدلال تعریف می‌کنند که متعلق به مفروضات حتمی، صریح و استنتاج‌پذیر هستند. همچنین مضمون‌ها، احکام مرتبط با محتوا یا قوانین نتیجه‌گیری هستند که بحث و استدلال را با نتیجه یا ادعای مرکزی مرتبط می‌سازند. به این ترتیب، آنها گذار از استدلال یا انتقال استدلال‌ات به نتایج را توجیه می‌کنند. مضمون‌ها در تحلیل استدلال‌ات مغالطه‌آمیز که ظاهری متقاعدکننده داشته، نقش اصلی را دارند. آنها به‌طور گسترده‌ای در گفتمان‌های تبعیض‌آمیز بکار می‌روند (Kienpointner, 1996: 562)، در نهایت به تعریف واژه "متن"<sup>۲</sup> پرداخته می‌شود. از نظر ووداک، متن‌ها غالباً مکان‌های مبارزات اجتماعی هستند؛ به این دلیل که اثری از دعوای متفاوت ایدئولوژیک برای تسلط و هژمونی را نشان می‌دهند. به لحاظ گفتمانی، قدرت نه‌تنها از طریق فرم‌های گرامری بلکه به‌وسیله کنترل یک فرد از طریق موقعیت اجتماعی اعمال می‌شود. این کار با تنظیم دسترسی به یک فضای عمومی خاص صورت

---

1. Topoi

9. Text

می‌پذیرد (Wodak & Meyer, 2011: 37). مهم‌ترین سؤالاتی را که می‌توان برای تحلیل بهتر یک متن با استفاده از این روش مطرح نمود، عبارتند از:

۱- چگونه افراد، اشیا، پدیده‌ها/ رویدادها، فرایندها و اقدامات، نامگذاری شده و از لحاظ زبانی، محل ارجاع واقع می‌شوند؟

۲- چه ویژگی‌ها، مختصات و کیفیاتی به بازیگران اجتماعی، ابژه‌ها، پدیده‌ها/ رویدادها و فرآیندهای مختلف نسبت داده می‌شود؟

۳- در این گفتمان از چه استدلال‌هایی استفاده می‌شود؟

۴- این نام‌گذاری‌ها<sup>۱</sup>، تخصیص‌ها<sup>۲</sup> و استدلال‌ها<sup>۳</sup> از چه منظر بیان شده است؟

۵- آیا گفته‌های مربوطه آشکارا بیان شده است؟ آیا شدت گرفته یا کاهش می‌یابد؟

برای کشف وجوه بینامتنی ژانر پدیدارسازی، ابتدا می‌بایست مهم‌ترین مختصات و مؤلفه‌های خود گفتار پدیدارساز را بررسی نمود. به این منظور با مبنا قرار دادن دو متن مهم از بیانات رهبر انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و واکاوی محتوای آنها تلاش می‌شود برخی از مهم‌ترین استراتژی‌های گفتاری به کار رفته در آنها، مضامین، شیوه‌های مشروعیت‌بخشی و ساخت کلی متن مورد ارزیابی قرار گیرد تا مهم‌ترین مؤلفه‌های این گونه گفتاری شناسایی گردد. سپس تلاش می‌شود با در نظر گرفتن این مؤلفه‌ها از طریق یک بررسی تاریخی، متون مشابه بازنشاسایی و مورد تحلیل قرار گیرند تا از این طریق امکان ارائه شاخص‌های اصلی بینامتنیت در این گونه گفتاری فراهم آید.

### یافته‌های پژوهش

برای تحلیل محتوای متون، باید متونی را در مرکز توجه قرار داد که حامل کلام مهم‌ترین رهبران و سخنوران هستند، سخنوران و اندیشه‌پردازانی که علاوه بر بازتاب کلیه نارضایتی‌ها در کلام خویش با طرح و پردازش آرمان‌شهر، توده مردم را به شورش علیه وضع موجود دعوت نمودند. یکی از مهم‌ترین منابع مورد رجوع در دوره انقلاب اسلامی،

- 
1. Nominations
  2. Attributions
  3. Arguments

متون مربوط به بیانات امام خمینی است که به عنوان اصلی ترین متون بازتاب دهنده زبان انقلاب و شورش علیه وضعیت موجود، مورد استفاده قرار می گیرند.

### الف- مؤلفه های درون متنی گفتار پدیدار ساز

برای کشف این مؤلفه ها، دو متن از دوره انقلاب اسلامی بررسی شده اند. یکی بیانیه امام در تاریخ ۱۳۵۶/۱۲/۸ و دیگری سخنرانی ۱۳۵۶/۱۰/۱۹ است. دلیل انتخاب این دو متن، صراحت و شفافیت ویژگی های پدیدار سازی در آنهاست. مهم ترین این مؤلفه ها را اینگونه می توان برشمرد:

- کاربرست انواع مختلف و متنوع شیوه های مشروعیت زدایانه از سوی گوینده؛
- کل نگر بودن و پرهیز از برجسته سازی فشار اجتماعی خاص و نشان دادن تنوع مخالفان رژیم؛
- غلبه استفاده از استدلالات عقلانی بر سایر انواع استدلالات مانند عاطفی گری و اسطوره گرایی؛
- ایجاد افق تاریخی و ترسیم جبهه حق علیه باطل؛
- هویت سازی سیاسی و حد گذاری و غیریت سازی با قدرت های خارجی؛
- گسترش مبارزه از میدان سیاسی به میدان اجتماعی؛
- ترسیم افق درخشان آینده؛
- تخریب وجهه ساختار دیوان سالاری و نظامی رژیم؛
- تبیین خشونت فیزیکی و نمادین رژیم.

ون لیون<sup>۱</sup> چهار نوع اصلی از مشروعیت بخشی به گفتار را تعریف می نماید. در واقع این چهار نوع، شیوه هایی هستند که گفتار را معنامند و موجه می سازند. مشروعیت مبتنی بر اعتبار به ارجاع گوینده به منابعی نظیر اقتدار شخصی، سنت، عرف، قانون و ... می پردازد. در مشروعیت مبتنی بر اخلاق گرایی، گوینده از گزاره های اخلاقی ارزشیابانه بهره می گیرد. در شیوه عقلانی سازی از ابزارهای عقل نظری و ابزاری بهره برداری می شود و در نهایت

---

1. Theo Van Leeuwen

اسطوره‌گرایی متکی بر روایت‌های تاریخی یا تولید شده توسط خود گوینده به خلق مشروعیت برای گفتار یاری می‌رساند.

در متون بررسی شده، هر چهار روش توسط خطیب مورد استفاده قرار گرفته‌اند. تکثر و تنوع کاربرد این روش‌ها به معنای پیچیدگی و چندلایه بودن بافت مشروعیتی متون مورد نظر است. به نظر می‌رسد این مسأله نشان‌دهنده قدرت کلامی خالق متن است. کارکرد بافت مشروعیتی متکثر این است که قدرت اقناعی بالاتری را ایجاد می‌نماید، به این معنا که دلالت‌های آشکار و ضمنی موجود در متن قابلیت تعمیم پیدا می‌کنند و مخاطبان گسترده‌تری می‌یابند. به عبارت دیگر افراد بیشتری با متن ارتباط می‌گیرند و استدلال‌ات متن را می‌پذیرند. این جملات به خوبی گویای این نکته‌اند: «شما آذربایجان‌غیور بودید که در صدر مشروطیت برای کوبیدن استبداد و خاتمه دادن به خودکامگی و خودسری سلاطین جور بپاخواستید و فداکاری کردید. استبداد محمدرضا خان پهلوی و پدر روسیاهش روی سلاطین مستبد را سفید کرد» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴۶).

در حالی که محتوای غالب مبتنی بر عقلانیت است، روش اخلاق‌گرایی شبیه به یک رویه بیرونی برای متن عمل نموده است. به عبارت دیگر ارزشیابی‌های اخلاق‌گرایانه مبتنی بر نظام‌های ارزشی و اخلاقی، بار اصلی مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی را به دوش می‌کشند. اگر متن، تنها بافت عقلانی داشت در آن صورت تبدیل به یک بیانیه معمول سیاسی و نقد ساده می‌شد که یک ناظر و یا منتقد سیاسی آن را نگاشته است، در حالی که وجه اخلاق‌گرایانه متن امکان داوری را برای خطیب پدید آورده است. این موقعیت داوری و نه صرفاً ناظر بودن، امکان کنش‌گری سیاسی را برای گوینده فراهم نموده است. همچنین قرار گرفتن در موقعیت مخالف تمام‌قد هیأت حاکمه موجود جایگاهی به امام اعطا نمود که نوع سوم مشروعیت‌سازی موجود در متن را توجیه می‌نماید و آن «شیوه مشروعیت مبتنی بر اعتبار» است. در سطح نهایی، اسطوره‌گرایی قرار دارد. روایت‌هایی که در متن قرار دارند، امکان گسترش افق متن را فراهم آورده‌اند و این توانایی را به خطیب داده‌اند که مبارزه را در یک بستر گسترده تاریخی - اجتماعی تعریف نماید. زبانی که امام از آن بهره برد، این قابلیت را داشت که در عین عاطفی‌گری و اخلاق‌محوری، زمینه افشاگری و قیام علیه حکومت پهلوی را فراهم آورد و در عین حال با بهره‌گیری از عقلانیت، منافع

ائتلاف مخالفان رژیم را برشمارد. «از اولی که بشر در دنیا آمده است و باب تنازع بین صالح و غیر صالح پیدا شده است، در همه این دوره‌ها اسلحه‌ها دست غیر صالح‌ها بوده (مگر بسیار کم بسیار نادر) و با این اسلحه‌ها چه جنایت‌ها که واقع شده است» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴۷). همچنین این زبان علی‌رغم رجحان پرچمداری روحانیت در قیام علیه پهلوی، هرگز انقلاب را محصور به جریان خاصی ننمود و آن را شورش آحاد ملت علیه شاه تعریف نمود. «امیدواریم که همه طبقات، چه طبقات علما و مجتهدین و چه طبقات محصلین علوم دینی و چه بازاری‌ها، بازرگان و چه لشکری‌ها و کشوری‌ها که همه خون دل می‌خورند از دست این خبیث، ما امیدواریم که تمام این‌ها دست اتحاد به هم بدهند، احزاب سیاسی ما مستقلاً کار نکنند، همه با هم روابط داشته باشند» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۴۵).

می‌توان متن را به لحاظ کلمات و اصطلاحات به کار رفته مورد بررسی قرار داد. اینکه کلمات واجد چه بار معنایی هستند و چه پیامی را انتقال می‌دهند؟ می‌توان واژگان متن را به نام‌های حقیقی، ضمائر، صفات، انتزاع‌ها، اصطلاحات سیاسی، نقش‌های اجتماعی/سیاسی، واژگان بازتاب‌دهنده وقایع و رویدادها، ابزار کنش، کنش‌ها، زمان و مکان، تقسیم‌بندی نمود. نام‌هایی که به وجودهای حقیقی ارجاع می‌دهند عبارتند از: رسول اکرم (ص)، حضرت حجت سلام‌الله علیه، رضاخان، مدرس، آتاتورک، کارتر، استالین، شیخ‌الرئیس، خدای متعال. «متحیرم که این فاجعه بزرگ را به کی باید تسلیت بگوییم؟ آیا به رسول اکرم و به حضرت حجت سلام‌الله علیه تسلیت بگوییم؟ یا به امت اسلام، به مسلمین، به مظلومین در تمام اقطار عالم به ملت مظلوم ایران به اهالی محترم قم داغ‌دیده به پدر و مادرهای مصیبت‌دیده به حوزه‌های علم و علمای اعلام. به کی باید تسلیت گفت ... در زمان رضاخان، مرحوم مدرس به رضاخان پدر این خان گفته بوده است که من شنیدم که شیخ‌الرئیس گفته من از گاو می‌ترسم برای اینکه اسلحه دارد و عقل ندارد. این حرف اگر از شیخ‌الرئیس هم مثلاً ثابت نباشد یک حرفی است حکیمانه که اسلحه وقتی در دست اشخاص غیر صالح افتاد و ناشایسته، چه مفاسدی دارد ... آن جنایاتی که آن مرد کرد، چه خون ریخت، چقدر از علما را اسیر کرد، این مرد بی‌صلاحیت دید که آتاتورک یک همچون کارها و همچون غلط‌هایی کرده است، از همانجا از قراری که آن وقت می‌گفتند

تلگراف کرده است به عمال خودش که مردم را متحدالشکل کنید... اگر این آدم نوکری خودش را تحکیم کند با این کارتر خبیث - این - این دفعه یک سیلی به صورت مردم بزند که بالاتر از همیشه باشد» (امام خمینی، ۱۳۵۶: ۴۷).

در تداوم جبهه‌بندی با رژیم پهلوی، موقعیت‌ها و جایگاه‌هایی که در متن به آنها اشاره شده است، دارای بار مثبت ارزشی و یا منفی هستند. یک گروه از موقعیت‌ها در وضعیت «تحت ظلم و ستم» و «آسیب‌دیده» از اقدامات رژیم هستند در حالی که زنجیره جایگاه‌ها و موقعیت‌های دوم، «ظالم و حکمفرما» هستند. گروه دیگری از کلمات و واژگان متن، اوصاف هستند. این اوصاف که به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده گوینده قرار گرفته‌اند، وجه اخلاقی اهداف ایشان را به نمایش می‌گذارند. اوصاف مثبت و دارای بار ارزشی متعالی، مربوط به کنشگران جبهه حق است که تنوع و گستردگی آنها تقریباً کل جامعه را در برمی‌گیرد و اوصاف دارای بار ارزشی منفی، مربوط به هیأت حاکمه و متحدان عموماً غربی ایشان هستند. همچنین پرکاربردترین اصطلاحات «مردم»، «فرهنگ» و «عدالت» (عدالت و عادل هر دو یکی در نظر گرفته شده‌اند) هستند. این تکرار نشان از جایگاه کلیدی مفاهیم یادشده در ذهن و اندیشه خطیب دارد. ایشان در یک مناظره سیاسی با تکیه بر این مفهوم‌ها، خواهان گسترش مناظره به سطح اجتماعی هستند، زیرا می‌دانند تنها در صورت یک خواست عمومی و قیام ملی امکان براندازی قدرت مستقر فراهم خواهد آمد. همچنین ایشان با اشاره مکرر به مفهوم عدالت، به یک خواست ملی و تاریخی تحقق‌نیافته قرن اخیر اشاره می‌نماید. «آقا مأمورین از کی امر دارند که بکشند مردم را؟ از کی امر دارند که بریزند توی مدرسه حجتیه و طلبه‌ها را بکشند؟ از کی امر دارند که در چهارراه‌ها مسلسل را بکشند و مردم را بکشند؟» (امام خمینی، ۱۳۵۶: ۶۷). خطیب معتقد است تاریخ به ما می‌گوید نتیجه حاکمیت غیر صالحان، قتل‌عام و کشتار انسانهای بیگناه است. این به‌منزله نفی قدرت نیست و اصولاً قدرت تنها یک ابزار است و در این متن دارای بار ارزشی مثبت یا منفی نیست، بلکه نوع مواجهه افراد با آن و صلاحیت و ویژگی‌های آنان است که نتیجه استفاده از آن را باز می‌نمایاند. در ادامه متن، ارجاعات تاریخی عینی‌تر و مشخص‌تر می‌شوند و به دوره‌های زمانی دقیق‌تر و نزدیک‌تر به حال حاضر اشاره می‌کنند و از حالت کلی‌گویی و استنتاجی عام خارج می‌شوند، هرچند همان نتیجه قبلی از این



ارجاعات گرفته می‌شود و آنچه در جنگ جهانی اول و دوم و نیز جنگ ویتنام رخ داده است، نتیجه حاکمیت غیر صالحان عنوان می‌شود. بعد از آن ارجاعات به تاریخ ایران و دوره معاصر محدود می‌شود که اولین آن مربوط به پهلوی اول است و طی آن نحوه به قدرت رسیدن رضاشاه به شیوه نامشروع کودتا و با پشتوانه یک قدرت خارجی که در تاریخ ایران بی سابقه است، بیان شده است و سپس پهلوی دوم که او نیز به شیوه مشابه قدرت را در دست گرفت و این پایه نامشروع و نبودن صلاحیت در آنها موجب تقابل با مردم و قتل و کشتار عمومی در وقایعی چون گوه‌رشاد و پانزده خرداد شد.

صحنه جهان در طول تاریخ به صورت محل منازعه نیروهای خیر و شر بر سر قدرت سیاسی متصور شده است که در یک سوی این صحنه صالحان، انبیاء و انسان‌های نیک قرار داشته‌اند و در سوی دیگر غیر صالحان و طاغوت. چنانچه قدرت سیاسی در دست صالحان باشد، صلح و سعادت بر زمین حکمفرما می‌شود و چنانچه قدرت در دست طاغوت باشد، قتل و جنایت به وقوع خواهد پیوست. این مبنای نظری موجب شکل‌گیری استراتژی «دوقطبی‌سازی» شده است. «دوقطبی‌سازی» موجب ترسیم جبهه حق و باطل از ازل تا ابد و نیز مشخص نمودن جایگاه خود در این میدان می‌گردد. بخش دوم متن مربوط به زمان حاضر است که خود از دو بخش تشکیل شده است: در بخش اول، مشروعیت رژیم پهلوی به صورت کامل زیر سؤال می‌رود و دلیل آن وابستگی به قدرت‌های خارجی در طول دوره حکومت، دست‌نشانده‌گی در ابتدای حکومت و اعمال سرکوب و خشونت غیرقانونی عنوان می‌شود. این استدلال زمینه شکل‌گیری استراتژی «ساختار شکنی» را به وجود می‌آورد، زیرا رد مشروعیت یک رژیم به معنای از بین بردن سکویی است که نظام سیاسی و کلیه متعلقاتش بر روی آن قرار گرفته‌اند.

سه مسأله اصلی که در این قسمت نسبتاً طولانی که حجم عمده متن را به خود اختصاص داده است عبارتند از: تشریح استبداد و خودرأیی پادشاه و فسادهای نشأت گرفته از آن؛ شرح ناکارآمدی کلیه نهادهای دولت مدرن به دلیل وابستگی به شاه، فساد وی و دخالت‌هایش در رویه‌های اجرایی، شرح سرکوب و سانسور سیاسی / اجتماعی و بی‌اعتنایی هیأت حاکمه به مبانی قدرت سیاسی سنتی و مشروعیت برآمده از آنها (مثل نهاد دین و روحانیت) و در نهایت شرح وابستگی شاه به ایالات متحده و از بین بردن استقلال ایران.

مجموعه این شرح‌ها موجب شکل‌گیری استراتژی بدیهی‌نمایی یا طبیعی‌سازی شده است. بدیهی‌نمایی به این معناست که مجموعه نارسایی‌ها، مفاسد و ناکارآمدی‌های رژیم پهلوی نه به عنوان یک وضعیت و رویه قابل اصلاح و نه به عنوان مجموعه اتفاقات تصادفی، بلکه در واقع جزء ذات این رژیم به تصویر درآمده است که در صورت تداوم رژیم، این رویه به شکل معمول و روزمره اتفاق خواهد افتاد و جزء طبیعت وجودی رژیم هست.

در نهایت باید از بخش انتهایی متن صحبت کرد که طی آن خطیب با دعوت از کلیه کنشگران سیاسی و نخبگان فکری و نیز آحاد اقشار جامعه، خواستار برپایی قیام علیه وضعیت موجود و سرنگون نمودن حاکمیت پهلوی می‌نماید. این در شرایطی است که تنها یک حادثه رخ داده است و هیچ‌کس نمی‌تواند تصور کند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد اما خطیب، چشم‌اندازی از لزوم قیام و رسیدن به سعادت در صورت وقوع آن ارائه می‌نماید تا به این وسیله استراتژی چشم‌اندازسازی شکل بگیرد.

در سطح معنایی این پرسش پیش می‌آید که آیا با بررسی این متن می‌توان ادعا نمود که متن، نماینده یک نظام معنایی یا گفتمان است؟ پاسخ مثبت است. به نظر می‌رسد ما با یک گفتمان سیاسی مواجهیم که دارای مؤلفه‌ها و مفاهیم متفاوت با گفتمان‌های هم‌عصر خود است. این تفاوت را می‌توان در چند مورد به این صورت توضیح داد: همان‌گونه که پیش از این اشاره شد و کلمات، عبارات و جملات متن آن را بازمی‌نمایانند؛ از نظر خطیب، تاریخ، صحنه منازعه سیاسی میان صلحا و غیرصلحاست و رسالت تاریخی مسلمان، حضور در جبهه صالحان است تا با استفاده از سلاح قدرت، عالم را از فساد نجات دهند. این تمایزگذاری بین جبهه خودی و جبهه دیگری و نیز مشخص نمودن جایگاه فاعل انسانی در آن به معنای خلق یک هویت سیاسی تازه است. هویتی اصیل و تاریخی که نسبت به ساختارهای تحمیلی فاسد و ناکارآمد وضعیتی تهاجمی به خود می‌گیرد و به دفاع برمی‌خیزد. این هویت به همان اندازه که در مقابل ساختار تحمیلی، آزاد و رهاست و قدرت کنشگری و آزادی عمل در حد قیام برای نابودی رژیم را دارد، در برابر رسالت الهی خود، مکلف و موظف است و می‌بایست به واسطه حضور در میدان تاریخی سیاسی و به سبب وظیفه الهی در مقابل ظلم بایستد و در نهایت به سعادت و خیر برسد.

نکته دوم این است که در متن سعی شده پهلوی به عنوان یک رژیم بی بنیاد و غیراصیل که نمونه‌ای در تاریخ ندارد بر ساخته شود (منظور تاریخ سیاسی ایران است). در واقع پهلوی یک استثناء در نظر گرفته می‌شود زیرا که مبنای نامشروع دارد و به شکل نامشروع نیز به حکمرانی مبادرت ورزیده، این رژیم فاقد وجاهت قانونی است زیرا دست‌نشانده است و یک منبع «غیر» بجز منابع داخلی، قدرت‌یابی آن را تأمین نموده‌اند و از این منظر فاقد مشروعیت به حساب می‌آید. وجه دیگر متن، حضور دال‌های گفتمانی‌ای است که در گفتمان‌های سیاسی معاصر ظهور و بروز داشتند و اینک در این گفتمان نو همگی آنها تجمیع شده‌اند و حضور دارند؛ ارزش‌های مورد وثوقی مانند عدالت، استقلال، قانونمندی، آزادی، در ذیل دال اسلام قرار گرفته‌اند و یک نظام معنایی و گفتمانی جدید را ایجاد نموده‌اند، در حالی که تا قبل از این هر کدام از این مفاهیم در دوره‌های زمانی مشخص برجسته شده بودند و سپس به حاشیه رفته بودند. به عنوان مثال «استقلال»، آرمان مورد وثوق در گفتمان ناسیونالیستی دهه ۲۰ و ۳۰ بود که توسط دکتر مصدق راهبری می‌شد و «عدالت» نیز ایده‌ای بود که در ابتدای جریان مشروطه برجسته شد و به سرانجام نرسید؛ اما مجموعه این مفاهیم با محتوای اسلام در این گفتمان نو که بسیار سترگ و گسترده است، گرد هم آمدند و در نتیجه سایر گفتمان‌های قبلی در برابر آن به نوعی خرده گفتمان محسوب می‌شوند. همان‌گونه که عمل برخاسته از آنان در حد جنبش، قیام و شورش ماند و ابعاد انقلاب را شبیه به انقلاب اسلامی نیافت. نکته دیگر اینکه گفتمان شکل گرفته نو علاوه بر وجه تخریبی، یک وجه بازسازی‌کننده نیز دارد. اگر وجه تخریبی گفتمان نو را نسبت به نظم موجود در نظر بگیریم، وجه سازنده آن مربوط به احیای نظم سنتی از پیش موجود است؛ نظمی که به حاشیه رفته است اکنون مجدداً احیا می‌شود البته نه به شکل ارتجاعی و نعل به نعل بلکه در تلفیق و پذیرش الزامات دنیای مدرن و مفاهیم آن. در این گفتمان، نهادهای مدرن نفی نمی‌شوند و نادیده گرفته نمی‌شوند، بلکه رژیم پهلوی به دلیل ناکارآمد کردن آنها مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. در هیچ کجای متن نهادهایی چون ارتش، دانشگاه، علم، بانکداری مورد لعن و طرد قرار نگرفته‌اند بلکه رژیم پهلوی به خاطر تهی کردن آنها از کارکرد ماهوی مورد نقد قرار گرفته است و به این دلیل که این نهادها فاقد اراده و استقلال برای ایجاد پویایی و رشد هستند، قدرت سیاسی مستقر نیز در بهره‌گیری مناسب

از ظرفیت این نهادها ناتوان است. از سوی دیگر متن به تخریب نهادهای سنتی و از پیش موجود توسط رژیم نیز انتقاد می‌کند. نهادهایی چون خانواده، دین و روحانیت که به طور کامل مورد تخریب و آسیب قرار گرفته‌اند. چنانچه این متن به لحاظ جامعیت نظام معنایی و استدلال آوری و نیز موقعیت زمانی قرار گرفته در آن به عنوان یک نمونه کامل از گفتمان پدیدارساز در نظر گرفته شود؛ در آن صورت مهم‌ترین اضلاع مفهومی آن را به این شکل می‌توان خلاصه کرد:

۱- تأکید بر نامشروع بودن مبنای تأسیس حکومت: در اینجا تأکید متن بر گفتمان غضب است که گفتمانی فقهی است و به نامشروع بودن حاکمیت سیاسی بدون حجت شرعی تأیید شده از سوی فقها اشاره دارد. بنا به نظر خطیب، این مبنا توسط یک قدرت خارجی تأمین شده و دست‌نشانده است؛

۲- تأکید بر نامشروع بودن تداوم حکمرانی هیأت حاکمه فعلی: ساخت وابسته و غیرمستقل رژیم و نیز ستم‌پیشگی و اعمال ستم و کنش‌های غیرقانونی، دلیل نامشروع بودن تداوم این حکمرانی است؛

۳- تبیین مشروع بودن کنش‌گری انقلابی علیه هیأت حاکمه فعلی: بنا به تکلیف شرعی در تلاش برای برپایی حکومت صالحان و بازپس‌گیری قدرت سیاسی از ناصالحان، قیام علیه حکومت فعلی اجتناب‌ناپذیر است.

## ب- مؤلفه‌های میان‌متنی گونه گفتاری پدیدارساز

حال می‌بایست به ارزیابی مؤلفه‌های میان‌متنی پدیدارسازی پرداخت. میان‌متنیت را می‌توان هم در زمان تولید متن و هم در زمان‌های دورتر از آن جستجو نمود. می‌خواهیم بدانیم آیا متون سیاسی با ویژگی‌هایی شبیه به متون بالا در همان دوره تولید شده‌اند؟<sup>۱</sup> همچنین موارد

۱. تعدادی از متون پدیدارساز هم عصر با دو متن قبلی عبارتند از:

- پیام امام خمینی به ملت ایران در رابطه با کشتار وحشیانه رژیم در ماه محرم، ۱۳۵۶/۱۱/۲، صحیفه نور، صص ۱۱-۱۳؛

- پیام امام خمینی در مورد علت مخالفت با رژیم، ۱۳۵۷/۸/۲، همان، صص ۱۹۵؛

- مصاحبه امام خمینی با مجله آلمانی اشپیگل، ۱۳۵۷/۸/۱۶، همان، جلد سوم، صص ۵۱-۵۵؛

- بیانات امام خمینی در مورد توبه شاه، ۱۳۵۷/۹/۲، همان، جلد سوم، صص ۵۹-۶۹

مشابه در کدام برهه‌های تاریخی دیگر تولید شده‌اند؟ چهار متن تاریخی که برای این منظور انتخاب شده‌اند عبارتند از: تلگراف میرزای شیرازی به ناصرالدین‌شاه در تاریخ ۴ رجب ۱۳۰۹ ه.ق، بیانیه سه مجتهد دوره مشروطه آخوند خراسانی، عبدالله مازندرانی و محمدحسین حاجی میرزا خلیل که در تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۶ ه.ق نگاشته شده است، نطق شهید مدرس در دوره چهارم مجلس و در نهایت خطبه حضرت زینب سلام‌الله خطاب به یزید بن معاویه در سال ۶۱ هجری قمری. انتخاب این متون با لحاظ نمودن چند شاخصه کلی صورت گرفته است نظیر اینکه متن در دوره‌های تاریخی پر آشوب تولید شده باشد، واعظ آن شخصیت مطرحی بوده باشد و نیز محتوای متن شامل نقد صریح و بی‌پرده قدرت مستقر در ضدیت با آرمان‌ها و ارزش‌های اساسی بوده باشد و در نهایت متن، پیامدهای سیاسی اجتماعی مؤثر داشته است. با مطالعه و تحلیل محتوای این متون یک نکته کلی آشکار شد؛ یکی اینکه برخی از مؤلفه‌های گفتمانی در همه این متون تکرار شده است و به نوعی مربوط به یک دوره خاص تاریخی نیستند، اما برخی دیگر از مؤلفه‌ها تنها منحصر به یک دوره خاص تاریخی و یک متن هستند و در نهایت همگی این مؤلفه‌های مشترک و منحصر به فرد در متون دوره انقلاب اسلامی حاضرند. مهم‌ترین وجوه گفتمانی مشترک در کلیه این متون عبارتند از:

- **دوقطبی‌سازی:** بررسی بافت میان‌متنی بیانگر این واقعیت است که ارزش‌گذاری‌های اخلاقی، شیرازه اصلی ساخت مشروعیتی کلام افشاگر را شکل می‌بخشد؛ نظام‌های معنایی اخلاق‌گرایانه شامل گزاره‌های هنجاری هستند که طی آنها آنچه خوب است و مجاز، از آنچه بد و غیرمجاز است به روشنی تفکیک شده‌اند. یک نظام اخلاقی شامل مجموعه‌ای از دستورالعمل‌هاست که به صورت قوانین و هنجارهای موجود در آن نظام عمل می‌نمایند. قوانین اخلاقی غالباً برگرفته از معرفت‌شناسی دینی، عرف و فرهنگ هستند و چندان

- پیام امام خمینی به ملت ایران به مناسبت کشتار رژیم در ۱۷ شهریور، ۱۳۵۷/۶/۱۸، همان، جلد سوم، صص ۱۰۱؛

- شریعتی، علی، (۱۳۵۶)، *اجتهاد و نظریه انقلاب دائمی*، تهران: نذیر، صص ۱۳-۱۵؛

- شریعتی، علی، (۱۳۵۶)، *آری اینچنین بود برادر*، تهران: شب‌دیز، صص ۲۴-۲۶؛

- شریعتی، علی، (۱۳۵۶)، *شیعه یک حزب ناتمام*، تهران: نشر احمدی، صص ۲۶-۲۷؛

- شریعتی، علی، (۱۳۵۶)، *یاد و یادآوران*، بی‌جا، صص ۶۰-۶۲.

ارتباطی با مبادی تجربی و عملی ندارند؛ از سویی اخلاق، موجد وضعیت‌ها و جایگاه‌های متفاوتی است. مهم‌ترین جایگاهی که یک نظام اخلاقی، آن را می‌سازد جایگاه داوری است؛ به عبارت دیگر هنگامی که بین خوبی و بدی تمیز گذارده شود و آنچه نیکی و خیر است، از آنچه شر و بدی تلقی می‌شود متمایز گردد، حفظ و تشخیص این تمایز نیاز به داوری و قضاوت دارد. نظام اخلاقی همچنین بین معتقدان به خود و عدول کنندگان از اصول خود، تفاوت قائل می‌شود. به‌طور کلی اخلاق موجب شکل‌گیری یک دستگاه طبقه‌بندی می‌شود که شامل موقعیت داوری و ارزش‌گذاری، مؤمن و عامل به اصول اخلاقی و بی‌ایمان و نافی هنجارهای اخلاقی است. در بخشی از خطبه زینب سلام‌الله این رویکرد اخلاقی به شکلی قدرتمندانه بروز یافته است: «و چگونه امید می‌رود که مراقبت و نگرهبانی ما کند کسی که جگر آزادگان را جویده و از دهان بیرون افکنده است و گوشتش به خون شهیدان نمو کرده است (کنایه از این که از فرزند هند جگرخوار چه توقع می‌توان داشت) چگونه به دشمنی با ما نشتابد آن کسی که کینه ما را از بدر و احد در دل دارد و همیشه با دیده بغض و عداوت در ما می‌نگرد» (داوودی و رستم نژاد، ۱۳۸۸: ۵۹۶).

در کلام پدیدارساز، استفاده از صفات ارزش‌گذارانه و اخلاقی موجب سهولت ترسیم شکل کلی میدان سیاسی و وضعیت نیروهای اجتماعی می‌شود. در یک‌سوی میدان نیروهای مخالف حضور دارند که با صفات و خصایل نیک از آنها یاد می‌شود و در سوی دیگر میدان، هیئت حاکمه حضور دارند که کنش‌های آنان غیراخلاقی و ظالمانه تصویر می‌شود؛ مهم‌تر از این، مجموعه اصول اخلاقی است که توسط داوران که همان خالقان متون هستند به‌عنوان مبنای سنجش عمل اخلاقی از غیراخلاقی عرضه شده است. این اصول، مجموعه‌ای از حقوق و معیارهای سیاسی و دینی است که هیئت حاکمه متهم به زیر پا گذاردن آنها و در نتیجه ارتکاب عمل غیراخلاقی است. در متن زیر از تلگراف میرزای شیرازی به ناصرالدین‌شاه، میرزا در مقام داور و ناظر کل، در حال انداز به شاه است.

«چگونه می‌شود که با وجود آن که در قرون متداوله اولیای دین مبین و سلاطین مسلمین شکرالله مساعیهم آن‌همه اتلاف نفوس و بذل اموال خطیره در اعلائی کلمه اسلام بفرمایند امروزه با اندک فائده با ترقب ترتب مفسده از تمام اغماض نموده و کفره را بر وجوه معاش و تجارات آنها

مسلط کرد تا بالاخره اضطراباً با آنها مخالطه و مواده کنند و به خوف یا رغبت ذلت نوکری آنها را اختیار نمایند و کم کم بیشتر منکرات شایع و متظاهر شود و رفته رفته عقایدشان فاسد و شریعت اسلام مختل النظام گشته و خلق ایران به کفر قدیم خود باز گردد.» (تلگراف میرزای شیرازی به شاه، ۴ رجب ۱۳۰۹ ه.ق)

- **عینیت گرایی:** بررسی متون نماینده گونه پدیدارسازی، نشان دهنده این نکته است که گفتارهای سیاسی، وابستگی عمیقی با تجربیات عینی روزمره عمومی دارند؛ به عبارتی افشاگری علیه سیاست‌های هیئت حاکمه، اشاره به نکاتی است که ملموس و قابل رؤیت برای نخبگان و حتی عامه مردم است. تنها مسأله این است که بجز موقعیت انقلابی، در سایر مواقع امکان بازگویی آنها به صورت آشکار و صریح وجود نداشته است؛ «اگر فرض خلاف واقع بکنیم که با وضع استبداد [و] اساس ظلم به عادت دیرینه نیز استقلال ایران از تأیید الهی و برکت حجّه عصر (عجل الله فرجه) باقی خواهد بود، مع ذلک سلطنت مشروطه و عدالت و مساوات در کلیه امور حسبیه به شرع أقرب از استبداد است» (جبل المتین، ۱۳۲۶).

- **حمله به کنش‌های سیاسی متقابل هیئت حاکمه:** کلام پدیدارساز به کلیه پراتیک‌های مسالمت‌جویانه و یا خشونت‌آمیز هیئت حاکمه که برای کنترل اوضاع سیاسی انجام می‌شد، پاسخ و واکنش یکسانی نشان می‌دهد. هدف نهایی این گونه گفتاری، زیر سؤال بردن کارایی نهادهای سیاسی موجود است و در این راستا کلیه اقشار و گروه‌های اجتماعی جامعه را مخالف وضع موجود باز می‌نمایاند؛ با تولید چنین فضای گفتمانی، پراتیک‌های سازش‌کارانه و مسالمت‌جویانه هیئت حاکمه به عنوان فریب و نیرنگ و توطئه سرکوب‌بازنمایی می‌شود و پراتیک‌های خشونت‌آمیز به عنوان ظلم و بیداد مضاعف به تصویر درمی‌آید. «چون مستبدین خائنین در اول تأسیس دارالشورا اکثر موافق بودند، به گمان اینکه دگّه ریاست و غارتگری آنان ثلمه نخواهد یافت. چون به استقرار دارالشورا راه تعدیات آنها مسدود گشت، ناچار علم بغاوت افراشته بنای طغیان گذاشتند، پس از آنکه جمعی از عالم‌نمایان چشم از شرع پوشیده سخط الهی را به رضای مخلوقی خریدند

و کلید جهنم را به کمر زدند باکی از هیچ تهمت و افترا نخواهند داشت» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

- **امتزاج گفتمانی:** دقت در متون پدیدارساز، بیانگر این واقعیت است که این گونه گفتاری از یک ساختار یکدست و تکرارشونده کلمات و مفاهیم، ارجاعات و استعارات هماهنگ ایجاد نشده است؛ بلکه مفاهیم و موضوعات محتوایی متنوعی را در برمی‌گیرد که نماینده گفتمان‌های متفاوتی به شمار می‌آیند. شکل‌گیری وضعیت انقلابی در سال ۱۳۵۶، مؤید وجود بحران‌های گوناگونی بود که به‌ویژه در طول یک سده در مراحل مختلف تاریخی بروز یافته بودند، اما هیچگاه حل نشده بودند و با سرکوب داخلی و یا مداخله قدرت‌های خارجی تنها پنهان مانده بودند. بحران کارآمدی نهاد دولت در اواخر دوره قاجار موجب شکل‌گیری گفتمان تحول‌خواه با محتوای سیاسی و با هدف نابودی استبداد شد. در نهایت با ظهور رضاخان، هیچگاه از بین نرفت. همین‌طور گفتمان ناسیونالیسم که محصول تحولات سیاسی اواخر دهه ۲۰ و روی کار آمدن محمد مصدق با محتوای استقلال‌طلبی بود با دخالت خارجی سرکوب شد. در نهایت گفتمان مقاومتی که از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در مقابل اعمال اراده سرکوبگر سیاسی ظهور یافت، با سرکوب خشونت‌آمیز مواجه شد؛ از جمله «امروزه قهراً عامهٔ مسلمین بر این وظیفه به شرعیهٔ عقلیه محض حفظ سلطنت استقلالیهٔ اسلامیه مکلفند». مرقومه آخوند خراسانی در بیانیه سه مرجع تقلید تا عبارت «ما بر هر کس قدرت داریم. از رضاخان هم هیچ ترس و وا همه نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم، رئیس‌الوزراء را بیاوریم، سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم می‌روند در خانه‌شان می‌نشینند. قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۳۲) که شهید مدرس در نطق خود در مجلس چهارم بیان نمود، نشان‌دهنده منازعه بر سر استقلال و آزادی در سده منتهی به انقلاب بود. «اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه آنها با مسلمین و اجرای عمل بانک و تنباکو و راه آهن و غیره از جهاتی چند منافی صریح قرآن مجید و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی عموم رعیت است» (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۳۲).



باید توجه داشت کلیه مضامین متنوع گفتمانی در نهایت حول مفهوم اسلام صورت‌بندی شدند؛ در نهایت آن ایده‌آل اصلی که از سوی شاه و در کل رژیم پهلوی مورد حمله واقع شده بود اسلام بود. اسلام راه‌حل نهایی بود که از سوی بخش عمده‌ای از مخالفان سیاسی رژیم پهلوی به‌عنوان راه‌حل نهایی حل بحران‌ها در نظر گرفته می‌شد. اسلام ضمن اینکه هیچ منافاتی با الزامات زیست‌مدرن نداشت، دربردارنده پاسخ نهایی برای حل کلیه نارسایی‌های اقتصادی/اجتماعی و سیاسی موجود در نظر گرفته می‌شد.

- گسترده‌گی مبادی گفتمانی کلام پدیدار‌ساز: هرچند کلام افشاگر با تمرکز بر نارسایی‌ها و ضعف‌های موجود در عملکرد محمدرضا شاه، نقطه کانونی را حمله به وضع موجود قرار داده است اما در کنار آن، تبیین شرایط موجود به نحوی صورت پذیرفته است که هدف، نشان دادن ناکارآمدی نظم سلطانی در اداره امور است. از این نظر، روایتی از حکمرانی هزاران ساله نظام‌های پادشاهی بر ایران بر ساخته شد که طی آن پادشاهان از همسانی و تشابه در شیوه حکمرانی برخوردار بوده‌اند. نظام‌های پادشاهی به‌عنوان نمایندگان اهریمن، موجب تداوم سلطه ظالمانه بر شهروندان بوده‌اند و مبارزه‌های بین ملت و هیئت حاکمان، همواره از طریق قهرمانان ملی و دینی هدایت شده است. این قهرمانان در دوره قبل از اسلام، صدر اسلام و بعد از آن و نیز دوره معاصر حضور داشته‌اند. در نهایت محمدرضا شاه، نماینده نهایی نظام سلطه ظالمانه است که در صورت به زیر کشیدن وی از قدرت، امکان فروپاشی صورت‌بندی ظالمانه سیاسی وجود دارد. یک دلیل برای موجه و قابل پذیرش بودن این ادعا، ستمی است که از سوی خلفای راشدین بر خاندان رسول اکرم رفت، خلفایی که به‌ویژه از دوره عثمان به بعد (بجز امام (ع)) سبک حکومت پادشاهی را برگزیدند که در بخش‌هایی از خطبه زینب سلام‌الله به این مساله اشاره شده است؛ «چه سخت و دشوار است که نجیبانی که لشکر خداوندند به دست طلقاء (آزادشدگان) که حزب شیطانند، کشته گردند و خون ما از دست‌هایشان بریزد و دهان ایشان از گوشت ما بدو شد و آن جسدهای پاک و پاکیزه را گرگ‌های بیابان سرکشی کنند و کفتارها در خاک بغلطانند (کنایه از غربت و بی‌کسی آنها)» (داوودی و رستم نژاد، ۱۳۸۸: ۵۸۷).

- جامعیت متون پدیدار‌ساز دوره انقلاب: پدیدار‌سازی بروز و ظهور یافته در دوره انقلاب، دربردارنده کلیه مؤلفه‌هایی است که در متون تاریخی مشابه تنها یک یا دو مورد از آنها وجود دارد. متون دوره انقلاب اسلامی بر مفاهیمی چون استقلال، آزادی، مبارزه با استعمار، ارزش‌های الهی و شیعی تأکید دارند. حال آنکه مثلاً در متن سخنان شهید مدرس بیشتر بر دفاع از آزادی‌های سیاسی تأکید شده است، اما در نهایت همه این مؤلفه‌ها در دوره انقلاب بازتولید شده‌اند. در مورد تأکید بر ارزش‌های الهی، متن مربوط به خطبه‌های حضرت زینب سلام‌الله بر محور واقعه عاشورا و تبیین آن در بستری تاریخی شکل گرفته است، چنانچه ایشان بر امتداد ولایت خاندان نبوت تا ولایت الهی تأکید می‌نمایند: «و کافی است تو را خداوند از جهت داوری و کافی است محمد (صلی‌الله‌علیه و آله) تو را برای مخاصمت و جبرئیل برای یاری او و معاونت... چه سخت و دشوار است که نجیبانی که لشکر خداوندند به دست طلقاء (آزادشدگان) که حزب شیطانند، کشته گردند و خون ما از دستهایشان بریزد و دهان ایشان از گوشت ما بدو شد و آن جسدهای پاک و پاکیزه را گرگ‌های بیابان سرکشی کنند و کفتارها در خاک بغلطانند... سپاس خدای را که اول ما را به سعادت و مغفرت ثبت کرد و آخر ما را به شهادت و رحمت فائز گرداند، از خدا می‌خواهیم که ثواب آنها را کامل کند و بر ثوابشان بیفزاید و برای ما نیکو خلف و جانشین باشد» (داوودی و رستم نژاد، ۱۳۸۸: ۵۶۱). در امتداد همین روایت از حقانیت اهل بیت علیه‌السلام است که در دوره انقلاب اسلامی، قیام علیه رژیم طاغوت مشروعیت می‌یابد. در واقع کلام پدیدار‌ساز، انقلاب اسلامی را در تداوم واقعه عاشورا باز می‌نمایاند:

«وقتی به اصل وراثت می‌اندیشم و به‌ویژه وراثت حسین که وارث تمامی انقلاب‌های تاریخ انسان است، از آدم تا خودش، ناگهان احساس کردم که گویی همه آن انقلاب‌ها و قهرمان‌ها، همه جلادها و شهیدها، یکجا از اعماق قرون تاریک زمان و از همه نقاط دور و نزدیک زمین بعثت کرده‌اند... و همه در صحرای محشر کربلا گرد آمده‌اند و در دو سوی فرات، رو در روی هم ایستاده‌اند. در این سو از هابیل تا حسین، همه پیامبران و شهیدان و عدالت‌خواهان و قربانیان جنایت‌های تاریخ که همه از یک ذریه و تبارند... در آن سو از قابیل تا یزید، فرعون‌ها و نمرودها و کسری‌ها و قیصرها و

بخت‌النصرها و همه جلادان و مردمکشان و غارتگران زندگی و آزادی و شرف انسانی، هر یک سمبل ذهنی از این دو حقیقت عینی، انعکاس واقعیت بشری «الله- ابلیس در جهان» (شریعتی، ۱۳۵۶: ۴۱).

بیانیه‌ها، اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها و شعارهای دوران انقلاب اسلامی، سرشار از قیاس‌ها و نمادهای برگرفته از واقعه عاشورا است که البته در دوره جنگ تحمیلی نیز بروز و ظهور داشت. ساخت سوژه شورشی از اواسط دهه ۴۰ شمسی و بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، نخستین بار در ادبیات داستانی مورد توجه واقع شد. بعدها در زمینه اجتماعی- سیاسی پرورده شد. شریعتی پیشرو این گونه گفتاری است. وی نوعی رسالت تاریخی و جهانی را برای نفس انسانی تعریف و معین نمود؛ رسالتی که هیچگاه قابل کتمان و فراموشی نیست و از دوش هیچ انسانی ساقط نمی‌شود و آن مبارزه علیه باطل و دفاع از حق است. مبارزه‌ای که میان هابیل و قابیل بوده است و تا ابدالدهر تداوم دارد و در هر لحظه و هر مکان ساری و جاری است. در اسلام و در واقعه کربلا منازعه میان حق و باطل به اوج خود رسید. در نهایت این سوژه که موجودیت و هویتش وابسته به کنشگری اجتماعی بود در وضعیت انقلابی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در بافتی سیاسی بازپرورده شد و در واقع به سیاسی‌ترین شکل ممکن بازنمایی شد.

نکته بعدی، برجسته شدن مفهوم آزادی و مبارزه با استبداد است که در دوره انقلاب و ذیل گفتار پدیدار ساز به مثابه یکی از مهم‌ترین آرمان‌های نادیده گرفته شده از سوی پهلوی به آن پرداخته شد: «از کی امر دارند که بکشند مردم را؟ مگر کسی می‌تواند امر بدهد الا خود آن مردک؟ از خود اوست همه این مفاسد. مگر مجلس حق دارد که یک کلمه‌ای بگوید بدون اذن این مردک؟ مگر ارتش حق دارد یک کلمه بگوید بدون اذن این؟ مگر قضات ما آزادند؟ مگر استقلال قضایی ما داریم؟... الان اداره مملکت ما هر گوشه‌اش را دست بگذارید اسلحه دست غیر صالح‌هاست و سر همه امور هم برمی‌گردد به دربار و برمی‌گردد به این شخص». در حالی که این مفهوم از دوره انقلاب مشروطه به یکی از اساسی‌ترین و متعالی‌ترین خواسته اجتماعی و سیاسی تبدیل شده بود و در بیانیه سه مجتهد دوره مشروطه نیز به آن اشاره شده است: «اگر فرض خلاف واقع بکنیم که با وضع استبداد [و] اساس ظلم به عادت دیرینه نیز استقلال ایران از تأیید الهی و برکت حجه

عصر (عجل الله فرجه) باقی خواهد بود، مع ذلك سلطنت مشروطه و عدالت و مساوات در کلیه امور حسیه به شرع أقرب از استبداد است.»

### نتیجه‌گیری

کلام پدیدارساز نه برساختی از ذهنیت خاص سیاسی و نه صرفاً یک منازعه سیاسی بر سر قدرت بلکه بازتاب‌دهنده یک حقیقت متعین بود. این کلام بازگوکننده حقیقت جاری میدان سیاسی و نماینده کلیه ناراضیان از این وضعیت که کلیه اقشار جامعه را در برمی‌گرفت، بود. در تاریخ معاصر ایران، برخی از وجوه این حقیقت در قالب آزادیخواهی و مبارزه با استبداد، استقلال‌طلبی و مبارزه با استعمار و... بروز می‌یافت، اما در نهایت در انقلاب اسلامی کلیت این حقیقت به منصف ظهور رسید.

به نظر می‌رسد کلام پدیدارساز در زمان‌هایی رخ می‌دهد که ثبات سیاسی از بین رفته و یا در حال از بین رفتن است. به عبارتی نوعی بی‌تعادلی و برهم خوردن نظم در فضای سیاسی مشهود است، شرایطی که عمدتاً ناشی از فروریزی نظمی و عدم جایگزینی نظم دیگر حکایت می‌کند. به تبع این بی‌تعادلی، ناراضی‌های گسترده و عمیق در فضای اجتماعی و عمومی از یک سو و فضای نخبگانی و خواص سیاسی از سوی دیگر پیش آمده است. آنچه این شرایط را رقم زده است، خودکامگی سیاسی هیأت حاکمه و عدم تبعیت آنها از اصول پذیرفته شده و مرسوم حکمرانی است. عمده خطیبان این گونه گفتاری از نوعی اعتبار و مشروعیت برخوردار بوده‌اند. ممکن است این اعتبار برخاسته از مرجعیت فرد در حوزه دینی / اجتماعی / سیاسی و یا هر سه این حوزه‌ها باشد، اما عموماً حاملان در حاضر بودن در حوزه دینی اشتراک دارند. آنها در این حوزه‌ها جزء سرآمدان به شمار می‌آیند و محل رجوع و اعتماد عام و خاص هستند. این مرجعیت به آنها «حق تبیین و تفسیر» می‌دهد، بنابراین دست به تبیین و در برخی موارد تفسیر شرایط و مناسبات موجود می‌زنند. از سوی دیگر این حاملان عمدتاً دارای قدرت کلامی بالایی هستند. آنها سخنورانی توانا هستند و این توانایی برخاسته از حضورشان در حوزه‌هایی است که ذکر شد. بر این مبنا، خطیب از نوعی موقعیت داوری نسبت به رویدادها و وقایع برخوردار است. گونه گفتاری پدیدارساز، به مشروعیت‌زدایی سیاسی مبادرت می‌ورزد و این هدف را با استفاده از استراتژی‌های گوناگون به انجام می‌رساند. پدیدارسازی، عامه مردم را به قیام

علیه قدرت مستقر دعوت می‌نماید و برای این دعوت، دلایل عدیده‌ای را برمی‌شمارد از جمله این که هیأت حاکمه در استفاده از نهادهای سنتی و نو ناکارآمد است و به تخریب ارزش‌ها و اصول اساسی مورد وثوق اجتماع دست‌زده است. به این منظور در گفتار پدیدارساز، یک رسالت تاریخی در زمینه قیام علیه فساد بر ساخته می‌شود. در این راستا کلیه سواستفاده‌های جزئی از قدرت مانند خشونت فیزیکی علیه مخالفان برجسته می‌گردد و هیأت حاکمه به سنگدلی و زیرپا گذاشتن حدود قانونی و اخلاقی متهم می‌گردد. همچنین هیأت حاکمه ناوابسته به مردم و جامعه معرفی می‌گردد و نامشروع خوانده می‌شود. در نهایت هیأت حاکمه وابسته به قدرت‌های بیگانه و غیر از منابع اقتدار داخلی معرفی می‌گردد. در نهایت مهم‌ترین مساله، وجه هویت‌سازانه این گونه گفتاری است. فرایند هویت‌بخشی توسط گفتار پدیدارساز، پیچیده، چندسطحی و چندوجهی است. به این صورت که ابتدا حدگذاری بین خودی و غیر خودی انجام می‌گردد و تصویری تاریخی از مبارزه بین حق و باطل ایجاد می‌گردد: در جبهه حق صلحا حضور دارند و در جبهه باطل، بدکاران و ظالمان. عرصه عالم صحنه کشمکش بین نیروهایی است که یا طرفدار صلحند یا ظلم. طبعاً رستگاری تنها از طریق حضور در جبهه صلحا امکانپذیر است. حضور در این جبهه موجب شکل‌گیری آینده‌ای درخشان و مملو از سعادت خواهد شد. این سعادت مختص حض معنوی و بهره روحی و اخروی نیست بلکه به سامان آمدن امور دنیایی تنها از طریق حضور در جبهه صلحا امکانپذیر است و امنیت، صلح و رفاه تنها در صورت حاکمیت صلحا و ارائه خدمت صادقانه آنها به خلق امکانپذیر خواهد شد.

در راه این هویت‌سازی، پدیدارسازی متکی بر منابع سنت است؛ هر نوع سنت با مبنای وحیانی عقلانی که مورد وثوق عامه جامعه است و از سوی هیأت حاکمه مورد تجاوز و خیانت واقع شده است. این سنن ممکن است در حوزه فرهنگ، سیاست اقتصاد یا اجتماع باشند. از این منظر، عملکرد هیأت حاکمه از نظر حاملان پدیدارسازی، چیزی جز یک انشقاق و گسست در تداوم سنت نیست. سنت‌گرایی پدیدارسازی به معنای تضاد با ارزش‌های نو و کارآمد نیست. اتفاقاً نسبت به مجموعه مفاهیم، نهادها و ارزش‌های نو، رویی گشاده‌نشان داده می‌شود و بیان می‌گردد که این ارزش‌ها از سوی هیأت حاکمه نقض شده‌اند و یا به‌درستی از آنها استفاده نشده است. در این سطح، پدیدارسازی، مسیر

نظریه‌پردازی سیاسی منطبق یا شرایط متحول اجتماعی را باز می‌نماید و با مفاهیم و اندیشه‌های نو مفارقت دارد و تا حد امکان آنها را جذب می‌نماید. هویت برساخته توسط پدیدارسازی میان‌گفتمانی است یعنی جوهی از گفتمان‌های متفاوت را جذب و آنها را درون خود ساختار بندی مجدد نموده است. گفتمان‌های تاریخی استقلال، آزادی، عدالت، نفی استعمار و استبداد از جمله این گفتمان‌ها هستند که مورد استفاده پدیدارسازی واقع شده‌اند. همچنین این کلام بر مقبولیت عام و پشتوانه اجتماعی خود تأکید می‌نماید تا هویت شکل گرفته شده را اجتماعی نماید. از سویی این کلام، بین طرفداران متنوع و متکثر خود تمایز و تبعیضی قائل نمی‌شود و همگی آنها را به اتحاد علیه قدرت موجود دعوت می‌نماید.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Fatemeh Taherkhani



<https://orcid.org/0000-0003-4129-2575>

### منابع

- آبادیان، حسین، (۱۳۸۹)، *نشرهای تأسیس سلطنت پهلوی ۱۳۰۴-۱۲۹۹*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، پروانه، (۱۹۹۷)، *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه .
- انصار، پیر، (۱۳۷۴)، *ایدئولوژی‌ها، کشمکش و قدرت*، ترجمه مجید شریف، تهران: قصیده سرا.
- آهنگران، محمد رسول، (۱۳۸۰) *اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۱)، *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، تهران: انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی.
- کدیور، محسن، (۱۳۸۷)، *سیاست‌نامه خراسانی، قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه (۱۳۲۹-۱۲۵۵ ه.ق)*، تهران: کویر.
- مکی، حسین، (۱۳۸۰)، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، آغاز دیکتاتوری پهلوی، جلد چهارم، چاپ چهارم، تهران: علمی.

- مکی، حسین، (۱۳۵۹)، *مدرس قهرمان آزادی*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
– نجفی، موسی، (۱۳۷۶)، *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

## References

- Bakhtin, M.M, (1981), *The Dialogic Imagination: Four Essays by M.M. Bakhtin*, Ed. Michael Holquist, Translate by Caryl Emerson and Michael Holquist, Austin and London: University of Texas Press.
- Bakhtin, M.M, (1986), *Speech Genres and Other Late Essays*, Translated by Vern W. McGee. Austin, Tx: University of Texas Press.
- Fairclough, Norman, (1995), *Critical Discourse Analysis*, Boston: Addison Wesley.
- Kienpointner, M, (1996), *Vernunftig argumentieren, Regeln und Techniken der Diskussion*, Hamburg: Rowohlt.
- Van Leeuwen, Theo, (2008), *Discourse and Practice New Tools for Critical Discourse Analysis*, Oxford: Oxford University Press.
- Wodak, Ruth & Chilton, Poul, (2005), *A New Agenda in (Critical) Discourse Analysis Theory, Methodology and Interdisciplinarity*, Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wodak, Ruth & Meyer, Michael, (2008), *Critical Discourse Analysis: History, Agenda, Theory, and Methodology*, London: SAGE Publications Ltd, [http:// dcm. sagepub. com/ content/1/1/91](http://dcm.sagepub.com/content/1/1/91).

## In Persian

- Abadian, Hossein, (2010), *Publications of the Establishment of the Pahlavi Dynasty 1304-1299*, Tehran: Institute of Political Studies and Research.
- Abrahamian, Yervand, (1982), *Iran between Two Revolutions*, Translated by Ahmed Golmohammadi and Ebrahim Fattah Dost, Tehran: Ney Publishing.

- \_ Ahengaran, Mohammad Rasool, (2008), *Reza Khan's Economic Reforms and the Influence of External Factors*, Tehran: Islamic Revolution Records Center.
- \_ Ansar, Pierre, (1995), *Ideologies, Conflict and Power*, Translated by Majid Sharif, Tehran: Qaseida Sara.
- Khomeini, Ruhollah, (1982), *Sahifa Noor*, Collection of Instructions of Imam Khomeini (RA), Tehran: Publishing House of the Ministry of Islamic Guidance Printing Company.
- \_ Makki, Hossein, (2010), *20-year History of Iran*, Volume 4, Beginning of the Pahlavi Dictatorship, 4th Edition, Tehran: Elmi.
- \_ Najafi, Musa, (2017), *Constitutionalism, Analytical Historical Knowledge of Contemporary Islamic Movements in Iran*, Isfahan: Arma.
- \_ Taherkhani, Fatemeh, (2014), Examining the Speech Capacities of Reproducing Political Legitimacy in the Islamic Republic of Iran. P.H.D Thesis. Department of Political Science. Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabae'i University.

---

**استناد به این مقاله:** طاهرخانی، فاطمه، (۱۴۰۳)، «بررسی انگاره‌های بینامتنی در گونه گفتاری پدیدارساز؛ با تمرکز بر وضعیت انقلابی ۱۳۵۶-۱۵۷»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۳(۴۸)، ۱-۳۲.

Doi: 10.22054/QPSS.2023.64537.2948



Quarterly of Political Strategic Studies is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License